

نگاه

۴روزاول جشنواره دریک نگاه

[امین فرج پور] جشنواره امسال هم، مثل هر سال، آینه تمام‌نمای سینمای ماست. پر است از فیلم‌های شبیه به هم، ضعیف، شعاری و جو زده. پر است از منتقدان و رسانه‌هایی شبیه به هم، که حرف همدیگر را قاپ می‌زنند و به نام خودشان چاپ می‌کنند. پر است از کارگردانانی که انگار از روی دست هم، و همه‌شان هم از روی دست قبلی‌ها می‌نویسند، پر از مدیرانی که اشتباهات مدیران قبلی را بی‌کم‌وکاست تکرار می‌کنند.

● ما اینجا در جشنواره‌مان هنوز تله‌فیلم‌های احساساتی درباره- مثلا- ناشنوایی را که به درد نمایش در روزجهانی ناشنوایان می‌خورد (راستی، نمی‌دانم هم‌چین روزی داریم یا نه؟) در جشنواره نمایش می‌دهیم و کک‌مان هم نمی‌گزد. بگذریم از اینکه تولید چنین فیلمی (به‌عنوان یک اثر سینمایی البته) خود در جای خود شگفت‌انگیزتر از حتی نمایش جشنواره‌ای‌اش هم هست، که چگونه سرمایه‌گذار راضی و راغب به سرمایه‌گذاری در این فیلم شده است.

● ما اینجا در جشنواره‌مان فیلمی داریم که می‌خواهد از آزادی انتخاب انسان بگوید، از برابری زن و مرد، از اینکه یک یک زن با بالا رفتن سن نباید احترام خود را از دست بدهد، از اینکه حتی ۵۷سالگی هم برای شروع یک زندگی جدید دیر نیست، و از همه این‌چور حرف‌های خوب و معقول و مترقی. اما در عمل، روی پرده فیلمی می‌بینیم که نشان می‌دهد این زن ۵۷ساله که داروندارش را به خاطر سر سودایی‌اش از دست می‌دهد، از عالم و آدم حرف می‌شنود، و بدتر اینکه تمام آنهایی که در روند فیلم در زندگی زن داستان مداخلت می‌کردند و ما ازشان بدمان می‌آمد، که چرا اجازه انتخاب آزاد روش و مَنش زندگی به قهرمان داستان‌مان نمی‌دهند، در ته فیلم محق از کار درمی‌آیند و می‌بینیم که حق با آنها بود و زن ۵۷ساله ما اگر تن به خواست آنها می‌داد و مثلا قواعد زندگی در یک شهر کوچک از نظر فرهنگی را رعایت می‌کرد، عاقبت به‌خیر می‌شد و حداقل اینکه این‌همه رسوایی و گندکاری بالا نمی‌آورد!

● ما اینجا درجشنواره‌مان فیلم‌هایی داریم که هنوز درحال فیلم‌برداری هستند. آن‌وقت اعضای هیأت انتخاب فیلم‌های جشنواره ادعا کرده‌اند که نسخه کامل این فیلم‌ها را دیده و بر همان اساس آنها را برای حضور درجشنواره انتخاب کرده‌اند. ما جشنواره‌ای داریم که دو فیلم در سه‌روز اولش نرسیده‌اند با اینکه دومی به ناگهان خود را رساند تا خیل منتظرانش را دست خالی نگذاشته باشد!

● ما در جشنواره‌مان نسخه‌های مشابه فیلم‌سازان موفق سابق را در رنگ‌ها و ساینزهای مختلف داریم! فیلمی داریم که به فیلم‌های ابد‌ویک روز، مغزهای کوچک زنگ‌زده و متری شیش‌ونیم ناخکی رده و از هر کدام سکانس‌هایی برداشته و گُل هم سوار کرده و فیلم محبوب امسال را ارایه داده است. فیلم‌سازی داریم که به سیاق دوران برو بروی اصغر فرهادی، از همان فیلم‌های آپارتمانی خسته‌کننده که سه چهار سال پیش درجشنواره از صبح تا شب مجبور به تماشای‌شان بودیم، به فستیوال این دوره ارایه داده است. از این نظر، حتم داشته باشید که جنس‌مان جور جور است. کافی است منتظر روزهای آتی بمانید!

● ما اینجا درجشنواره‌مان یک برنامه سینمایی داریم که کم‌کم فضای سورئالش دارد به سمت و سوی گروتسک بودن پیش می‌رود. برنامه‌ای که در میز بحث‌های کلانش مدام مدیرانی را می‌آورد که تنها کارشان نالیدن است، که چرا سینمای استراتژیک نداریم، و کسی به آنها نمی‌گوید وقتی در بین ۲۸ فیلم یک فستیوال پنج فیلمش تنها از یک ارگان است که کارش ساختن فیلم‌های استراتژیک است، و دیگر ارگان‌ها و نهادهای مرتبط هم چیزی برای ارایه در فستیوال دارند، پس این ناله‌ها از چیست؟

● در میز نقد آن برنامه، منتقدی که مسعود ده‌نمکی و ابوالقاسم طالبی را فیلم‌ساز خوب و مارتین اسکورسیزی را یک فیلم‌ساز بد می‌داند، شروع می‌کند به حمله تقریباً تمام فیلم‌هایی که قرار نیست بزرگ شوند. نسبت فیلم با مطالبات مردم هم البته فاکتور مهمی در حملات و هجمات به اصطلاح منتقدان این میز است، که هرچه حرف درست‌تر باشد، بیشتر زیر سوال خواهد رفت.

● اوضاع میز رسانه همان برنامه اما دیگر نهایت گروتسک است. سه نفر، اغلب از یک رسانه و بعضی اوقات هم از رسانه‌های به‌شدت شبیه هم گرد می‌آیند و حرف می‌زنند و داغ می‌کنند و سینماگران را زیر سوال می‌برند، تنها به این دلیل که آن‌گونه که آنان فکر می‌کنند، فیلم نمی‌سازند. در این بین یکی‌شان چنان داغ می‌کند که دیگر اوضاع خطرناک می‌شود و آن‌وقت آن دوتای دیگر شروع می‌کنند به آرام‌کردن او، تا بخش به پایان می‌رسد.

● جشنواره امسال هم، مثل هر سال، آینه تمام‌نمای سینمای ماست. سینمای ما هم آینه دیگر جواب زندگی‌مان. این یعنی که در این سینما می‌توان انتظار هر اتفاقی را کشید، بدون اینکه حتی اندک تعجبی هم به آدم دست دهد. مثل دیگر گوشه‌های این جامعه، یا به قول آنها که نور به قبرشان ببارد: «بیله دیگ، بیله چغندر»، که ترجمه‌اش به زبان خودمانی این می‌شود که «همه چی‌مان باید به همه چی‌مان بیاید دیگر!» برای همین هم هست که دیگر از کمبودها و عقب‌ماندگی‌ها شگفت‌زده نمی‌شویم، حتی عصبانی هم نمی‌شویم دیگر. تنها سری تکان می‌دهیم و غرمان را می‌زنیم و کارمان را ادامه می‌دهیم. اگر هم آدم حساسی باشیم، حداکثر اتفاقی که می‌افتد، این است که نهایت غمگین می‌شویم. نه گیشی، نه اعتراض آگاهانه‌ای. به هر حال ما همه بخشی از موتور زنگ‌زده این سرزمینیم دیگر...

● پ.ن: با تمام این حرف‌ها، سینمای شریفی داریم. سینمایی که با تمام فشارها، با تمام ضعف‌ها و آسیب‌ها، به‌رغم خسته‌کنندگی اغلب فیلم‌ها، اما هنوز شریف و مردمی است. هنوز سر خم نکرده. هنوز موضوع و مضمون اغلب فیلم‌های مستقلش قابل احترام است. هنوز به زنان و اقلیت‌ها احترام قایل است، هنوز رویای آینده بهتری را می‌بیند. □



مجتبی شکری بازیگر خردسال بی‌صدازولون در نشست خبری این فیلم/ آنا

کارگردان درخت گردو؛ درد سردشت را جهان باید بفهمد

محمدحسین مهدویان امسال «درخت گردو» را به جشنواره فیلم فجرسی‌وهشتم آورده است؛ فیلمی که در دل فاجعه بمباران شیمیایی سردشت، قسه زنج و گرفتاری‌های خانواده‌ای را روایت می‌کند که به یکباره زندگی‌شان از هم می‌پاشد؛ فیلمی که در دل داستان انسانی‌اش، تبعات استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی را به تصویر می‌کشد. او می‌گوید این فیلم نگاهی جهانی دارد که البته گفته‌ای به‌حق است. فیلم در هر جایی که به نمایش گذاشته شود برای مخاطبانش قابل درک است؛ این گرفتاری بشر امروز است که در فیلم او نمایان می‌شود؛ «درخت گردو موضوعی مشخص دارد و موردی مشخص در دل ماجراست. وقتی با این داستان روبه‌رو شدم، موضوع آن برایم جالب بود و تصمیم به ساخت آن گرفتم. اگر این قصه برایم جالب نبود اصلاً آن را نمی‌ساختم. این را هم باید بگویم که دوست پژوهشگری درباره این موضوع کار پژوهشی انجام داده بودو به پیشنهاد او درباره این واقعه تلخ فیلم ساختم.» این

پنجمین حضور محمدحسین مهدویان در جشنواره فیلم فجر است. کارگردانی که ترجیح داد ورودش به سینمای بلند با تصویر کردن اتفاقات تاریخی معاصر باشد. نخستینش هم روایت سرگذشت احمد متوسلیان در «ایستاده در غبار» بود که اتفاقاً در همان دوره از جشنواره، سبک فیلم‌سازی‌اش تعجب همه را برانگیخت. مهدویان در ادامه اتفاقات مناققین را به تصویر کشید که حاصلش «ماجرای نیمروز» و «ماجرای نیمروز:رد خون» بود. البته او در میانه این دوفیلم، فیلم کاملاً تجاری «لاتاری» را هم ساخت تا به گفته خودش، مخاطبان بیشتری را به سمت سینمای خود جذب کند. □



آقای آرمان خوانساریان که باهم فیلم‌نامه‌رانوشتم راوشیرابه من معرفی کرد. برای این نقش بازیگران نوجوان زیادی راست کردیم و بلاخره به او رسیدیم. عرض کردم درباره همه بازیگران خواستم که نوعی از سرما را داشته باشند. قطعاتوانایی این بازیگران بسیار بالاست ولی فضاو سلیقه من این نوع بازی را می‌خواست.

علیرضا ثانی فر هم از دوستان خوب من و بازیگری قوی است. انتخاب این بازیگران به شرایط سرد حاکم در فیلم‌نامه برمی‌گردد. برایم مهم بود که بازیگران نقش‌های احساسی نداشته باشند. جنس بازی بازیگران این فیلم دقیقاً همان چیزی بود که در حین نوشتن فیلم‌نامه به آن فکر رسیده بودم. نازنین احمدی بازیگر بسیار خوبی است. به عنوان بازیگر تئاتر تجربه بازی در شکل‌های مختلف را دارد. من از او خواستم این‌طور بازی کند. این مدل وار بودن را ترجیح می‌دهم؛ این شکل بازی در بازی همه بازیگران رعایت شد.

● ● ● **به نظر می‌رسد موجی از فیلم‌های خشونت‌آمیز و به‌اصطلاح لمپن‌وار در روایت فیلم‌نامه‌ها به راه افتاده است که نمونه‌های مختلف آن را امروزه در سینمایمی‌بینیم. این موج برگرفته از چه ذهنیتی است؟ شرایط جامعه کنونی تأثیری بر این فیلم‌نامه‌های خشونت‌آمیز دارد؟**

اساساً وقتی می‌گوییم «موج» یعنی لحظه‌ای هست و یانیست. درواقع یک دوره‌ای دارد که نقطه اوج نامیده می‌شود و بعد از آن تب‌وتابی می‌افتد. پس همیشه در جریان نیست؛ اما موج درحقیقت متأثر از شرایط است، موجی از فیلم‌های ساده‌یا آپارتمانی. گاهی شرایط اقتصادی و سخت سینما باعث می‌شود که فیلم‌های آپارتمانی بیشتر شود. گاهی فیلم‌ها برگرفته از فضای اجتماعی امروز ساخته می‌شوند. این موضوع سال‌هاست که در سینما جریان دارد؛ ناخودآگاه موج فیلم‌هایی با روایت داستان‌های مشابه رواج پیدا می‌کند. الان هم به این صورت است که شرایط اجتماعی به سمتی رفته که بعضی از فیلم‌سازان بدون اینکه قرائی از پیش‌تعیین کرده باشند، درحقیقت متأثر از شرایط اجتماعی به‌سمتی از فیلم‌نامه‌ها دست پیدای می‌کنند.

● ● ● **فکری می‌کنید شرایط اکران فیلم‌ها همچنان با مشکلات روبه‌رواست یا خیر؟** ویژگی من و خیلی از فیلم‌سازان ممکن است این باشد که وقتی به نوشتن و ساختن فیلم فکر می‌کنیم، خیلی به بحث اکران فکر نمی‌کنیم. خیلی خوشحال می‌شوم اگر فیلم‌هایم بدون دردسر اکران شوند، اما آن قدر به جهان فیلم‌و آثری که تولید می‌شود، متعهد هستم که بعضی مشکلات را نمی‌بینم. در این فیلم‌ها من از نابازیگری استفاده کرده‌ام، اما مطمئن هستم همه فیلم‌ها مخاطبان خاص خود را دارند و تماشاگر خود را پیدا می‌کنند. معتقدم مخاطبان به فیلم‌ها نزدیک می‌شوند و نه فیلم‌ها به مخاطبان؛ به نظرم وقت آن رسیده که سلیقه مخاطبان سینما کمی تغییر کند و این مسائل تنها با ساخت فیلم‌های متفاوت امکان پذیر خواهد بود.

● ● ● **به تازگی وارد عرصه تهیه‌کنندگی در سینما هم شده‌اید. با توجه به شرایط سخت سرمایه‌گذاری روی فیلم‌های سینمایی، چطور شده که پذیرفتید در این عرصه هم فعالیت کنید؟**

بخش مهمی از ساخت فیلم‌ها به بحث سرمایه‌گذاری برمی‌گردد. همه سرمایه‌گذاران سینما به فکر برگشت سرمایه خود در سینما هستند. شاید یکی از دلایلی که پذیرفتم در این عرصه همکاری کنم، این بود که با خیال راحت بر روی فیلم‌ها برآورد مالی انجام می‌دهیم و اگر هم در گیشه با مشکل مخاطب روبه‌رو شویم و فیلم شکست بخورد، اهمیتی نخواهد داشت. در همین سینمای امروز هم عده‌ای ادای فیلم‌سازی را درمی‌آورند؛ اتفاقاً آمده‌اند تا از این هنر بهره‌برداری مالی کنند. همان عده شکست‌خورده‌های سینما نامیده می‌شوند و بعضاً فیلم‌های مبتذل را راهی سینما می‌کنند. اتفاقاً معتقدم که تماشاگر هم روی خوشی به فیلم‌های تجاری نشان نمی‌دهد. البته این نکته را هم نباید فراموش کرد که تماشاگران سینما در بیشتر مواقع قابل پیش‌بینی نیستند. خوشحال‌که به‌طور مستقل فیلم می‌سازم. □



گفت‌وگو با مجیدبرزگر کارگردان فیلم «ابر بارانش گرفته»

امید جای ناامیدی را در فیلم‌هایم گرفت

[صبا شادور] مجیدبرزگر از جمله فیلم‌سازانی است که از یک سینمای متفاوت می‌آید. سینمایی که گاهی مخاطبان خاص دارد و از آن استقبال می‌شود و گاهی هم فیلم‌های او در

بخش هنر و تجربه به نمایش درمی‌آید؛ البته ناگفته نماند که در این راه موفق هم بوده است. او در این سال‌های اخیر فعالیت‌های زیادی در عرصه‌های مختلف داشته است؛ از حضور در فیلم‌سازی تا تهیه‌کنندگی و نمایشگاه عکس ازجمله کارهای این کارگردان و تهیه‌کننده سینماست. برزگر تاکنون فیلم‌های «فصل باران‌های موسمی»، «پرویز» و «یک شهروند کاملاً معمولی» را در کارنامه فیلم‌سازی‌اش دارد و امسال با فیلم «ابر بارانش گرفته» در عرصه کارگردانی و در فیلم «دشمنان» به عنوان تهیه‌کننده در سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر حضور دارد. این کارگردان سینما معتقد است که فیلم «ابر بارانش گرفته» خود امیدواری در زندگی مردم است. «به نوعی برخلاف فیلم‌های گذشته‌ام این بار امید را در فیلم ترویج داده‌ام.»

● ● ● **آیا فیلم «ابر بارانش گرفته» ادامه فیلم‌سازی شما در سینماست؟**

اصولاً فیلم‌های من در مضمون اجتماعی نمی‌گنجد اما به نوعی بخشی از افراد جامعه را نشان می‌دهند. من فکر می‌کنم سه‌گانه فیلم‌های قبلی من خیلی بیشتر از فیلم «ابر بارانش گرفته» بهم نزدیک بودند. به هر حال آن سه فیلم در یک خطو جایی به هم می‌رسیدند و کمی هم ناامید به آینده بودند. اما این فیلم که در جشنواره حضور دارد نگاه متفاوت‌تری به آینده دارد؛ به نوعی امیدواری خاصی که انتاها تماشاگر را هم با خود همراه می‌کند.

● ● ● **اکثر فیلم‌هایی که امروزه ساخته می‌شوند، نام سینمای خود را اجتماعی می‌گذارند؛ چقدر شما با این عنوان بندی‌ها به شکل درست آن در سینما موافق هستید؟**

طرح مسائل اجتماعی در سینما مهم شده است. فیلم‌های قبلی من واکنش‌هایی بودند که از دل جامعه بیرون می‌آمدند. از طرفی من به دنبال آدم‌های متفاوت در جامعه هم نیستم. همیشه افراد ساده و کمتر دیده شده را در سینمایم بینم. وقتی تلویزیون به‌عنوان یک رسانه با لقب سانسور، نظارت و کنترل پیش می‌رود، فیلم‌سازان را به مسیری هدایت می‌کند که خلاف آن بروند. به همین دلیل پرداختن به موضوعات اجتماعی در سینما تبدیل به تابویی شده که دست فیلم‌سازان را برای انتخاب موضوعات اجتماعی باز نگذاشته است.

● ● ● **چطور شده که به داستان فیلم «ابر بارانش گرفته» رسیدید؟** اصلاً من چندین بار داستان فیلم‌رامی نویسم تا در نهایت به قصه‌ای پردرآم که متوجه می‌شوم، الان زمان ساخت آن است. به هر حال پایان دادن به یک زندگی تصمیم‌های متفاوتی را در ذهن می‌آورد که پرداختن به آن جذاب است. متأسفانه مشکلات مالی کمی کار را عقب انداخت اما خوشبختانه فیلم ساخته شد و به جشنوار رسید.

● ● ● **مرز بین خیال و واقعیت در سینمای ایران یا با توجه به مضمون فیلم درست نشان داده می‌شود یا فیلم را از مسیر خود خارج می‌کند. چطور توانستید این موقعیت را حفظ کنید؟**

گاهی مرگ موضوع مهمی در فیلم‌های ایرانی است که پرداختن به آن با خیال‌بافی همراه خواهد بود. قصد من از پرداختن به این موضوع درواقع این بود که تماشاگر کمی با ذهن خود درگیر شود و به دنبال یک معنا و مفهوم در درون خود باشد. به همین دلیل نهنگ در پایان فیلم از نگاه شخصیت سارا دیده می‌شود و شاید ممکن است تماشاگر آن را قبول نکند. فضای میان سینمای اجتماعی و مولودرام در این فیلم نه تنها برایم جذاب بود بلکه سعی کردم تا فیلم را با گونه‌های مختلفی که امروزه از سینمای اجتماعی می‌بینیم، متفاوت‌تر بدانم. از طرفی با ساخت این فیلم که مرز بین واقعیت و خیال بود، می‌خواستم تماشاگر را با آنچه درون فکر اومی‌گذرد، درگیر کنم.

● ● ● **فضا و قاب‌بندی بیشتر سکانس‌های فیلم از هنر عکاسی می‌آید؛ در این باره صحبتی دارید؟**

برای رسیدن به صحنه‌هایی که مد نظرم بود، مدت‌ها فکر می‌کردم و با تصویرسازی و گوش‌کردن موسیقی پیش می‌رفتم. حتی طراحی لباس و صحنه هم برایم اهمیت خاصی داشت. تقریباً کل فیلم را با ساخت دکور و فضا سازی‌هایش پردیم؛ چرا که از قبل حتی به‌همه صحنه‌ها وچیدمان وسایل فکر کرده بودم. برای ساخت یک خانه ویران شده هم برنامه‌ریزی و هزینه کردیم. درواقع آنچه در فیلم است، همه ساختگی و دکور است.

● ● ● **این روزها درباره ترویج فرهنگ‌سازی می‌شنویم. آیا کارگردان‌های سینما در حین ساخت فیلم‌های خود به این موارد برمی‌خورند یا فکر می‌کنند؟**

بله، من موافق هستم که سینما بخش آموزنده را هم در برمی‌گیرد؛ به هر حال جامعه هم به آنچه امروزه می‌بینیم، پنهان می‌دهد. در کل حرف شما صحیح است و باید بخش‌هایی از احترام و فرهنگ‌سازی در فیلم‌ها بیشتر مورد توجه فیلم‌سازان قرار گیرد.

● ● ● **کمی درباره بازیگران این فیلم صحبت کنید؛ به‌ویژه شخصیت ارشیا نیک‌بین، بازیگر نقش «آریا» که از ورود او به فیلم داستان ریتم بهتری دارد.**

ارشیا نیک‌بین از هنرجویان کلاس‌های هومن سیدی بود. او استعداد فوق‌العاده‌ای دارد.